مروری بر زندگی تا شهادت «علی پرورش» از شهدای یگان صابرین

«چشمان عقاب» خار چشم ضدانقلاب بود

احمد محمدتبریزی

یگان صابرین نیروی زمینی سپاه پاسداران در سال ۹۰ با هدف حفاظت و صیانت از مرزهای کشور و پاکسازی ارتفاعات مرزی مثل شیخان، جاسوسان، حاج ابراهیم، مریوان و قندیل که آلوده به وجود ضدانقلاب بود، تشکیل شد و تا به امروز با رشادت و شهادت نیروهایش همچون دژی محکم از مرزهای شرقی و غربی کشور محافظت می‌کند. از دیگر اقدامات کارآمد نیروی زمینی سپاه در منطقه شمالغرب می‌توان به ایجاد امنیت برای مرزنشینان، راهسازی و ایجاد مراکز درمانی در مناطق مرزی اشاره کرد که ایجاد امنیت باعث افزایش سرمایه‌گذاری و بهبود اشتغال در این مناطق شده است. از دیگر اقدامات سربازان می‌توان به جلوگیری از ایجاد ناامنی توسط ضدانقلاب در داخل کشور و جلوگیری از قاچاق مشروبات الکلی، مواد ممنوعه و اسلحه در بلندترین قله منطقه که ۳۶۵۰ متر ارتفاع دارد و با مرز ترکیه همجوار است اشاره کرد که در این فرصت به معرفی یکی از شهیدان یگان توانمند صابرین می‌پردازیم.

جانبازی یک نوجوان

روستای پرسک شهرستان الشتر در اولین روز فروردین سال ۱۳۴۸ نوزادی را به خود دید که در دوران دفاع مقدس و پس از آن به یکی از شجاع‌ترین نیروهای انقلاب و ولایت تبدیل شد. علی پرورش که سال‌های نوجوانی‌اش با جنگ تحمیلی مصادف شده و در سال ۱۳۶۴ ترک تحصیل کرده بود به صورت پنهانی در جبهه‌ها حضور یافت. اولین حضور پرورش در عملیات نصر با تک عراق به شاخ شمیران مصادف گردید که باعث مجروحیتش شد. در این عملیات علی از ناحیه پیشانی مجروح شد و پس از مجروحیت کسی از خانواده‌اش از وضعیتش خبر نداشت. حتی پدر و مادرش هم از وضعیتش بی‌اطلاع بودند. حجت‌الله یگانه از همرزمان شهید پرورش لحظه مجروحیت را اینگونه روایت می‌کند: «تقریباً در یک متری و در سمت راست علی خمپاره‌ای به شکلی وحشتناک منفجر و در اثر ترکش‌های ریز و درشت خمپاره بدنش کاملاً مجروح شد. مجروحیتی که خارج از توان یک نوجوان ۱۶،۱۵ بود.»

پس از پرس‌وجوها و گشتن‌های بسیار خانواده و دوستان محل بستری شدن او را پیدا و به بیمارستانی در تهران منتقل می‌کنند. دایی شهید پرورش تعریف می‌کند: «همین که دکترش از اتاق عمل بیرون آمد، پرسیدیم آقای دکتر حال مریض ما چگونه است. گفت بیمار شما خیلی بچه است و سنی ندارد و جایی از بدنش سالم نمانده است.»

علی زودتر از موعد خودش را از بیمارستان مرخص می‌کند و خسته و مجروح به خانه بازمی‌گردد. وقتی اعضای خانواده او را در چنین وضعیتی می‌بینند با حالتی نگران می‌پرسند چرا در بیمارستان برای مداوای بیشتر نماندی. او در جواب می‌گوید: من چیزیم نیست، در بیمارستان بچه‌هایی هستند که باید آنها را مداوا کرد و وضعیت من در برابر آنها هیچی نیست. علی عاشق جبهه و حضور در کنار دیگر رزمندگان بود و پس از جانبازی تاب و طاقت نیاورد و این بار در مناطق عملیاتی جنوب حاضر شد و تا پایان جنگ حضوری مستمر و بدون وقفه داشت. پس از پایان جنگ علی پرورش وارد سپاه پاسداران شد و در تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل عباس خرم‌آباد عاشقانه مشغول به خدمت شد.

حضور در یگان صابرین

مدتی بعد با تأسیس یگان صابرین نیروی زمینی سپاه پاسداران جزو اولین نیروهایی بود که توانست به این یگان بپیوندد. او در یگان صابرین به سمت جانشینی فرمانده اطلاعات منصوب شد. توانایی، هوشیاری و دید بسیار عالی‌اش در عملیات‌های شناسایی در مناطق کوهستانی باعث شد همکارانش به او لقب «چشمان عقاب» دهند. در طول مدت حضورش در یگان صابرین در عملیات‌های مهم و حساسی در مرزهای غرب و شرق کشور حضور داشت و با نیروهای معاند و ضدانقلاب به مبارزه پرداخت.

دلتنگی برای دوستان شهید

خواندن قرآن و نماز اول وقت به یکی از عادت‌های همیشگی علی تبدیل شده بود. یک شب وقتی ساعت از نیمه شب گذشته بود از مأموریت به خانه برمی‌گردد. با وجود خستگی راه و کم‌خوابی وقتی به خانه می‌رسد پس از یک استراحت کوتاه با وجود تمام خستگی‌اش حدود ۵ صبح از خواب بیدار می‌شود و نماز صبحش را اول وقت می‌خواند. با وجود خستگی بسیار نمی‌گذارد نمازش قضا شود. هیچ‌گاه بعد از نماز صبح نمی‌خوابید و قرآن می‌خواند. در تمام روزهای ماه رمضان قرآن را تلاوت می‌کرد و حداقل یک بار کل قرآن را می‌خواند. همچنین شب‌ها یکی، دو ساعت قرآن می‌خواند و به دو فرزندش توصیه می‌کرد که قرآن را حفظ کنند. به بچه‌ها می‌گفت اگر قرآن را حفظ کنید جایزه‌ای برایتان در نظر گرفته‌ام. وقتی می‌خواست به مسجد بروند به بچه‌ها می‌گفت بیایید با هم برویم. به آشنایان و بستگان هم توصیه می‌کرد: سعی کنید اسامی بچه‌هایی که به دنیا می‌آیند را از روی قرآن انتخاب کنید. یگانه از دوستان قدیم پرورش از حال و هوای خاص علی پرورش پس از کوچ تعدادی از دوستانش در سال‌های پایانی عمرش می‌گوید: «بعد از شهادت شهید شوشتری و شفیع‌پور که از دوستان نزدیک علی بودند و ارتباط عاطفی عجیبی با هم داشتند من ایشان را در مجلسی دیدم. با اینکه مجلس عروسی و شادی بود ولی او خیلی شرایط مناسبی نداشت. درست پس از شهادت شوشتری بود. با او صحبت کردم و از حرف‌هایش معلوم بود دیگر تعلقی به این دنیا ندارد. در مسافرت‌های زیارتی که با هم می‌رفتیم همیشه عکس دوستان شهیدش را نشان می‌داد و می‌گفت من از قافله دوستانم جا مانده‌ام. زمان جنگ یکی از دوستانش در منطقه کردستان و در ارتفاعات شاخ شمیران به شهادت رسیده بود و آرزو داشت همیشه با همان دوستش به شهادت برسد و همیشه می‌گفت من از او جا مانده‌ام.»

اجابت دعا

مادر شهید علی پرورش از ویژگی‌های اخلاقی پسرش و خواسته‌ای که از امام حسین(ع) داشته، می‌گوید: «علی بزرگ‌ترین پسرم بود و همیشه مواظب برادرها و خواهرهایش بود. در دوران کودکی در مدرسه شبانه درسش را خواند. روزها به پدرش کمک می‌کرد و شب‌ها درس می‌خواند. نسبت به پدر، مادر و فامیل محبت بسیاری داشت. صله‌رحم را تا جایی که جا داشت به جا می‌آورد و نسبت به وضعیت بستگان تا حد توان رسیدگی کرده و برای رفع مشکلاتشان تلاش می‌کرد. وقتی رفتم کربلا در حرم امام حسین با علی تماس گرفتم و گفتم هر دعایی داری بگو تا از همین جا امام حسین بشنود. خندید و گفت مادر! من از امام حسین خواسته‌ام، پرونده زندگی‌ام را خیلی خوب ببندد. همسر شهید علی پرورش تعریف می‌کند: «رابطه‌اش با پدر و مادرش بسیار خوب بود و احترام خاصی برایشان قائل بود. سعی می‌کرد تا جایی که بتواند پدر و مادرش از او راضی باشند. صله‌رحم را تا جایی که می‌توانست به جا می‌آورد. وقتی از مأموریت برمی‌گشت تا جایی که می‌توانست به اقوام و پدر و مادر سر می‌زد و جویای حالشان می‌شد. خاطرم است یک روز خانه یکی از آشنایان رفته بودیم و آنها تازه خانه‌شان را ساخته بودند و هنوز آبگرمکن برای استفاده نداشتند. وقتی از آنها شنید آبگرمکن ندارند و نمی‌توانند از حمام استفاده کنند به خانه آمد و روز بعد همراه با برادرم برای خرید آبگرمکن رفت. به مغازه لوازم خانگی می‌رود و آبگرمکن می‌خرد. آبگرمکن را به برادرم می‌دهد و می‌گوید این را برای آشنایمان ببر. تذکر داده بود که نگذار بفهمند آبگرمکن را چه کسی خریده است.»

شهید پرورش مدتی قبل از شهادت، وقتی برای اقامه نماز صبح بیدار می‌شود دست در کیف مدارکش می‌کند و برگه‌ای بر می‌دارد. وصیتنامه‌ای چهارخطی می‌نویسد و خودش را برای شهادت آماده می‌کند. شهید پرورش در وصیتنامه‌اش دوستان، همرزمان و خانواده‌اش را به پیروی از ولایت دعوت می‌کند. شهید علی پرورش باور داشت که در باغ شهادت هیچ‌گاه به روی انسان مومن بسته نبوده و نیست و افراد همواره باید در جست‌وجوی آن باشند. بارها پیش خانواده‌اش عنوان کرده بود که من دیگر از تعلقات دنیوی بریده‌ام و منتظر روز شهادتم هستم. همسر شهید آخرین حضور علی در خانواده را چنین یادآوری می‌کند: «علی شهادت را خیلی دوست داشت و آرزویش بود. هنگام رفتن به آخرین مأموریتش گفت، من دارم می‌روم و امکان شهادتم وجود دارد. به پسرم گفت محمد تو دیگر بزرگ شده‌ای و باید مواظب مادر و خواهرت باشی. شهادت حقش بود چون لیاقتش را داشت. من هم از اینکه به حقش رسیده راضی هستم و با اینکه نبودش برایمان خیلی سخت است اما از اینکه به تنها آرزویش رسیده خوشحالم.»

شهید علی پرورش در بامداد سوم مرداد ۱۳۹۰ بعد از اقامه نماز صبح در کوه‌های قندیل پیرانشهر بعد از رشادتی بی‌نظیر بر اثر اصابت تیر به پیشانی به آرزوی همیشگی‌اش نائل شد و به خیل شهیدان دوران دفاع مقدس پیوست.

یادکرد

فرازی از زندگی معلم قرآن شهید داود رسولی

معلم قرآنی که درس شهادت می‌داد

غلامحسین بهبودی

شهید داود رسولی در بیست و هفتم آذر ماه سال ۱۳۴۲ هجری شمسی در محله خانی آباد تهران در میان خانواده‌ای مذهبی متولد شد و پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۶۰ به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمد و در کسوت مربی امور تربیتی در مدرسه به تدریس علوم قرآنی پرداخت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شهید رسولی ضمن خدمت در امور تربیتی به امر امام خود لبیک گفت و در بسیج مستضعفین مشغول خدمت شد. شب‌ها در پایگاه با عشق و اخلاص خدمت می‌کرد و روزها در مدرسه برای تعلیم و تربیت نونهالان انقلاب اسلامی تمام سعی و تلاش خود را به کار می‌گرفت تا سربازانی برای اسلام و انقلاب تربیت کند. شهید رسولی از اخلاق شایسته‌ای برخوردار بود به گونه‌ای که کمترین ناراحتی برای پدر و مادر و اطرافیان خود ایجاد نمی‌کرد. بیشتر روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه روزه می‌گرفت و با نماز شب و دعاهای کمیل، ندبه وتوسل عجین بود. آن‌طور که خانواده شهید تعریف می‌کنند، او به صله‌رحم و دیدار بستگان خصوصاً بزرگترهای فامیل اهمیت می‌داد، همیشه با وضو بود، به تعقیبات نماز بسیار اهمیت می‌داد و بعد از نماز به دعا و راز و نیاز با خدای خود می‌پرداخت و با صدایی دلنشین قرآن تلاوت می‌کرد. حضور در سنگر نماز جمعه یکی از ویژگی‌های رفتاری شهید رسولی بود که هیچ‌گاه آن را ترک نکرد و اغلب شب‌ها با بیان و تفسیر آیات قرآن، احادیث و روایات اعضای خانواده را از علوم و معارف الهی سیراب می‌کرد. با چنین خصوصیات اخلاقی بارزی، شهید داود رسولی که روح بلندش تحمل ماندن در این دنیای فانی را نداشت، برای جانبازی در مسیر اسلام و انقلاب به ندای «هَل مِن ناصِرٍ یَنصُرُنی» حسین زمان خود لبیک گفت و با حضور داوطلبانه در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل در عملیات والفجر ۲ به تاریخ ۱۳۶۲/۵/۱۳ در منطقه عملیاتی حاج عمران به شهادت رسید. داود در سجده‌ای خونین به اوج قله عبودیت و بندگی راه یافت و با خون خود میثاق با شهیدان کربلا را امضا کرد و به درجه رفیع شهادت نائل آمد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

فرازی از وصیتنامه شهید

خدایا! ما از کودکی در مجالس عزای امام حسین (ع) شرکت می‌کردیم، سینه می‌زدیم، حسین می‌گفتیم و حسین می‌گفتیم و آرزو داشتیم که‌ای کاش می‌توانستیم امام حسین (ع) را یاری کنیم و امروز خدایا این نعمت را به ما ارزانی داشتی. هنوز همان فریاد «هَل مِن ناصِرٍ یَنصُرنی» که در روز عاشورا و در صحرای گرم کربلا به گوش جان شنیده می‌شود و ما نیز عاشقانه لبیک گفتیم، آن هم تحت رهبری امام خمینی عزیز نایب برحق امام زمان (عج).

وادی کتاب

مروری بر واقعه تاریخی شکست عملیات نظامی امریکا در طبس

توپ‌های ضدهوایی از مسیر نیروهای متجاوز برچیده شدند!

علیرضا محمدی

سرهنگ جواد بهبودزاده از اولین اعضای سپاه یزد است که تحقیقات جامعی در خصوص واقعه طبس انجام داده است. شکست نیروهای ویژه امریکایی در این واقعه نام آشنا که به تاریخ چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ رخ داد، ابهت امریکایی‌ها را در افکار عمومی جهانیان شکست و پیروزی دیگری را برای جمهوری اسلامی ایران رقم زد. قرار داشتن در اردیبهشت ماه را فرصتی دانستیم تا در گفت‌وگو با بهبودزاده، مروری بر این بخش افتخار آمیز از تاریخ کشورمان داشته باشیم.

شروع واقعه طبس از کجا رقم می‌خورد؟

ابتدای این واقعه به ماجرای تسخیر لانه جاسوسی امریکا در ۱۳ آبان ماه ۵۸ باز می‌گردد. بعد از این واقعه تلاش‌های دیپلماتیک خصوصی از سوی دولت موقت انجام می‌گیرد تا از طریق مذاکره با مقامات امریکایی، گروگان‌ها آزاد شوند. در همین راستا بازرگان با برژینسکی در الجزایر دیدار می‌کند که این امر با مخالفت مردم انقلابی مواجه می‌شود و در نهایت با استعفای دولت موقت، امریکایی‌ها که دیگر فهمیده بودند با زیاده‌خواهی نمی‌توانند گروگان‌هایشان را پس بگیرند، تصمیم به انجام عملیاتی نظامی می‌گیرند که نامش را نور سبز می‌گذارند.

با وجود فاصله چند هزار کیلومتری بین ایران و امریکا، آماده کردن این تجاوز احتیاج به تدارک وسیعی داشت. برای این منظور چه اقداماتی انجام دادند؟

اول اینکه تصمیم برای تجاوز نظامی برای پس گرفتن گروگان‌ها در نهایت مخفی کاری صورت گرفت. طوری که تنها سه مقام ارشد در امریکا از موضوع مطلع بودند. ۹۰ کماندوی ویژه نیز برای این منظور انتخاب شدند و در صحرای آریزونا که شباهت‌هایی با صحرای طبس داشت، آموزش‌های سختی را پشت سر گذاشتند. از سوی دیگر با انور سادات گفت‌وگوهایی صورت گرفت تا مصر پذیرای هواپیماهای امریکایی باشد. بعد از اتمام آموزش‌ها نیز کماندوهای امریکایی به فرماندهی سرهنگ چارلی بکویث به مصر رفته و از آنجا با شش هواپیما به ناو هواپیمابر نیمیتز در دهانه دریای عمان منتقل می‌شوند. هشت بالگرد نیز در آنجا به این گروه ملحق می‌شوند تا همگی به طبس بروند اما دو بالگرد دچار نقص فنی می‌شوند و کماندوها با شش بالگرد به طبس می‌رسند.

مسلماً نیروهای مهاجم در داخل کشور نیز با برخی از عناصر خائن هماهنگی کرده بودند؟

بله، اتفاقاً قبل از ورود این نیروها به داخل کشور، تمامی توپ‌های ضدهوایی از مسیر پروازشان جمع‌آوری می‌شوند! این امر نشان می‌دهد که در داخل کشور عده‌ای به همکاری با امریکایی‌ها پرداخته بودند. بعد از شکست کماندوهای امریکایی و فرارشان نیز وقتی که شهید محمد منتظر قائم و سایر بچه‌های سپاه یزد به منطقه اعزام می‌شوند، دو فروند جنگنده خودی آنجا را بمباران می‌کنند و این امر به وضوح نشان می‌دهد برخی از خائنان در داخل کشور، نگران دستیابی انقلابیون به اسناد برجای مانده از امریکایی‌ها بودند. البته فرمانده وقت نیروی هوایی عنوان کرد که دستور از بنی‌صدر داشته و او هم بهانه آورد که قصد داشته ادوات دشمن را از بین ببرد.

بعد از فرود در طبس قرار بود کماندوها چطور خودشان را به تهران برسانند و روند عملیاتی‌شان چگونه بود؟

قرار بود ۹۰ کماندو به دو گروه تقسیم شوند و یک گروه با لباس سپاه و گروه دیگر با لباس ارتش خود را به بلندی‌های اطراف تهران برسانند. سپس با هلی‌کوپتر به ورزشگاه امجدیه بروند که نورافکن آنجا نیز توسط نفوذی‌های دشمن روشن شده بود. بعد از آن قرار بود یونیفرم پوش‌های سپاه به جمع بچه‌های پاسدار محافظ سفارت نفوذ کنند و با خلع سلاح آنها توسط گازهای بیهوش کننده، گروگان‌ها را همراه با گروهی که یونیفرم ارتش به تن داشتند، با خود ببرند.

عملیات نور سبز چطور به شکست انجامید؟

متجاوزان امریکایی چهارم اردیبهشت ۵۹ به طبس وارد می‌شوند اما وقتی یکی دیگر از هلی‌کوپترهای آنها دچار نقص فنی می‌شود، این امر به مسئولان بالاتر گزارش می‌شود و کارتر رئیس‌جمهور امریکا دستور لغو عملیات را صادر می‌کند اما در همین حین منطقه دچار طوفان شن می‌شود و یک فروند از بالگردها با یک هواپیما برخورد می‌کند و منجر به کشته شدن هشت نظامی امریکایی می‌شود.

یادی کنیم از تنها شهید این واقعه محمد منتظر قائم. از نزدیک ایشان را می‌شناختید؟

بله، ایشان فردی متواضع بود که بارها پیش می‌آمد پوتین بچه‌های سپاه را واکس می‌زد و با وجود مسئولیتی که در سپاه یزد داشت، به شخصه انجام خیلی از کارها را قبول می‌کرد. روز پنجم اردیبهشت یعنی یک روز پس از شکست و فرار امریکایی‌ها، او به اتفاق چندتن از همرزمانش به محل حادثه می‌روند که براثر بمباران بالگردهای باقیمانده از امریکایی‌ها، محمد منتظر قائم به شهادت می‌رسد. محمد انسان وارسته‌ای بود که قبل از آنکه دفاع مقدس آغاز شود، بهای دفاع از اسلام و سرزمینش را پرداخت و شهید شد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۵۱۶

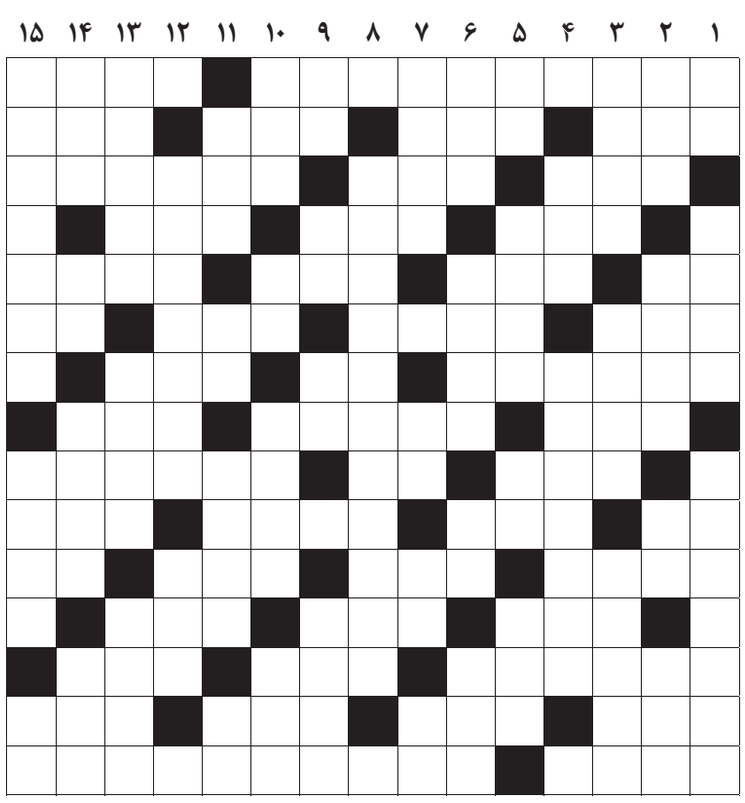

از راست به چپ

■ ۱- این امام همام می‌فرمایند: سه چیز است که در اثر آن، بنده به مقام رضوان الهی می رسد: استغفار فراوان، فروتنی و زیاد صدقه دادن. میلاد آن حضرت بر دوستدارانش مبارکباد- افسانه‌گو ■ ۲- زبانه آتش – آقا و سرور – سایه موهوم – جای جنین در شکم مادر ■ ۳- از امراض جلدی – حرف سر به مهر – از شهرهای ژاپن ■ ۴- آماس –"قطعی برای سکه – از جزایر دوگانه ■ ۵- پسوند شباهت – بی‌احترامی کردن – از ارکان نماز – پایتخت هند ■ ۶- از بخش‌های اوستا در ستایش خدا – خدای هندوها - جانور درنده خوی – ذات و شخص ■ ۷- کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، به آن تشبیه شده‌اند – گونه – خیابان وسیع ■ ۸- خودداری کردن –"دوراندیشی؛ غور کردن – مردم قرآنی ■ ۹- جنگ و نبرد – بخار دهان – نام صلح معروف پیامبر(ص) ■ ۱۰- یار شیرازی – جایگاهی در جهنم – بیابانگرد، غیرمتمدن – زندان ■ ۱۱- از ماشین‌های نظامی – خوشحال – از بین بردن شاخه‌های اضافی درخت – کاغذ روزنامه ■ ۱۲- شهر باران – مرد بی‌زن – قطعه زمین زراعی کوچک ■ ۱۳- معامله پایاپای – جدید انگلیسی – بانگ جانور درنده ■ ۱۴- زمین وسیع و بلند – آن سوی سقف – چاشنی آش رشته – وسیله نوشتن ■ ۱۵- زین و برگ اسب – جزء خاکی آجیل

از بالا به پایین

■ ۱- پوشش چهار پا – فراخ و جادار – دوست داشتنی، در خور طلب کردن ■ ۲- از شهدای کربلا – خودی – قدم یکپا – دوری یاران ■ ۳- کمان چهره – خودخواهی – نمازی که به تنهایی خوانده شود ■ ۴- کیسه پول و نقره – نگهداری متهم در زندان موقت ■ ۵- مادر عرب – ترن زیرزمینی – تلخ – سبزی نقلی ■ ۶- پول ایتالیا قبل از اتحاد پولی اروپا – مبارزه با حریف خیالی در کاراته – کشور ورافتاده-امر به یافتن می‌کند ■ ۷- شهری نزدیک کاشان – ماه کارگری – یک بر روی یک – بنده و شما ■ ۸- لقب امام چهارم ■ ۹- غوزه پنبه – علامت فعل استمراری – وزن بدن را تحمل می‌کند – سنگ طلق ■ ۱۰- از بت‌های جاهلی – دویدن – روش و شیوه - کرک ■ ۱۱- ماهی فلکی – باران اندک – تیر دروازه – بوی پشم سوخته ■ ۱۲- می گویند خضر نبی آن آب را نوشید و حیات جاودانه یافت – خالص ■ ۱۳- گاری – سودمند – پیشرفت ■ ۱۴- سنگ عیار طلا – طایفه کریمخان – هدف و نشانه تیر – نوعی آچار ■ ۱۵- بیماری درد مفاصل – دانه میوه – علامت فعل استمراری

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۵	۶	۲						
						۱	۷	
			۳	۸				
۳	۴				۹			
		۵						۳
۸		۹				۵		
				۷			۴	۲
			۵		۶		۸	
	۹							

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۴۵۱۵

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ی	ع	ق	و	ب	ل	ی	ث	ص	ن	ا	ر	ی	■	ن
۲	ا	■	م	ر	غ	■	م	ر	ا	و	د	ه	■	م	ا
۳	د	ا	■	س	ا	ک	■	ی	ب	ا	ب	■	ح	ر	م
۴	د	گ	م	■	ز	ی	ن	■	و	ق	■	ر	ا	س	و
۵	ا	ر	ا	ک	■	ک	و	ب	ن	■	د	و	چ	ی	ن
۶	ش	■	ه	چ	ر	■	ا	ا	■	ک	ی	ا	ت	■	ا
۷	ت	خ	■	ا	ت	ش	■	ز	ب	ا	ل	ه	■	ز	ن
۸	■	ض	د	■	ا	گ	و	ی	ی	س	م	■	ت	ی	■
۹	ک	ر	■	ب	ت	ر	ا	ر	■	ب	ا	غ	■	ت	ف
۱۰	ل	■	ب	ر	ی	د	■	ی	ن	■	چ	ن	ت	■	ر
۱۱	ک	ل	ا	و	■	و	چ	ک	ا	ب	■	چ	و	ل	ا
۱۲	س	ا	ب	ر	■	گ	ک	■	س	و	ب	■	ش	ا	م
۱۳	ی	و	ل	■	ک	ر	ن	ش	■	د	ا	ر	■	م	و
۱۴	و	ک	■	ب	ر	ا	و	ر	د	■	ت	ا	ب	■	ش
۱۵	ن	■	ا	س	ک	ن	د	ر	ب	ی	ک	م	ن	ش	ی